

شهریار در وال استریت

سی ایده‌ی کلیدی از کتاب شهریار ماکیاولی برای تجارت
در بازار بورس

سلمان امین



نشر میلکان

فهرست

- شهریار در وال استریت. ۷
قمارباز! ۱۱
آویزان نشوید! ۱۵
لباس خودت را بپوش! ۱۹
زیاد دست کاری اش نکن! ۲۳
دوچرخه سواری روی طناب! ۲۷
راهی نیست، خودت یکی بساز! ۳۱
معطلش نکن، برو تو! ۳۵
پایبندی به اصول! ۳۹
بخت، نام دیگر باخت! ۴۳
هم این، هم آن؛ جاه طلب باشید! ۴۷
اگه نشد، بزن زیرش! ۵۱
روندهای گمراه کننده! ۵۵
یک تخم مرغ، در چند سبب! ۵۹
زندگی در میدان مین! ۶۳
شطرنج باز! ۶۷
جهت در برابر سرعت! ۷۱
ناباوری به باورها! ۷۵
طاعون نمودارهای زنده! ۷۹
معاملات نمایشی؛ شبیه ساز پرواز! ۸۳
هم ترس، هم طمع؟! مسئله این است. ۸۷
ره چنان رو که رهروان رفتند! ۹۱

شهریار در وال استریت

انتظار دارم حرف‌هایی که در این نوشتار می‌زنم به گستاخی ام تعبیر نشوند؛ طرفه آن که آرایبی غیر از عقاید دیگران دارم. قصد دارم چیزهایی بنویسم که برای اهل درک مفید باشند.

نیکولو ماکیاولی^۱ احتمالاً یکی از بدنام‌ترین و بحث‌برانگیزترین و البته پرآوازه‌ترین سیاست‌مداران تمام تاریخ است. شاید به جرئت بتوان گفت تا به حال درباره‌ی هیچ‌کس مانند او تا به این پایه سوءتفاهم نشده و حرف و حدیث پیش نیامده است.

ماکیاولی در میانه‌های قرن پانزدهم میلادی در فلورانس ایتالیا و در خانواده‌ای به دنیا آمد که برخلاف خودش، متوسط و معمولی بود. آن روزها در اروپا دوره‌ی شکوه و اقتدار پادشاهی‌های نوپدید بود. پس از زوال امپراتوری روم قدرت‌های تازه یکی پس از دیگری سر برمی‌آوردند و پایه‌های حکومت‌های قدرتمندی را بنا می‌کردند، اما ایتالیای آن زمان، زادگاه نیکولو، وضع و روز چندان خوبی نداشت؛ از آن روزهای باشکوه، جز کشوری چندپاره و پرآشوب چیزی باقی نمانده بود. او با دیدن این احوال بر آن شد درباره‌ی اصول فرمان‌فرمایی و حکومت کتابی بنویسد و آن را به دودمان مدیچی^۲ تقدیم کند. این خاندان پرنفوذ فلورانسی تا قرن هجدهم بر ایتالیا حکم می‌راند. او آرزو داشت با ایجاد اتحادی سراسری بار دیگر عظمت ایتالیا را زنده کند؛ عظمت را هم فقط شهریار آرمانی او به دست می‌داد.

کتاب کوچک او که شهریار^۳ نام گرفته بود، به سرعت تمام مرزها را درنوردید و از آن روزها تا به حال آوازه‌اش در میان همه‌ی سیاست‌ورزان جهان پیچید. کتابی

که قرار بود اوضاع ایتالیای دوران رنسانس را متحول کند، حال به دفترچه‌ای راهنما برای تمام زورمندان و قدرت‌طلبان بدل شده بود؛ از ناپلئون و سلطان سلیمان قانونی تا هیتلر و مانو، شاگردان مکتب نیکولوی فلورانس بوده‌اند؛ با این احوال، عجیب نیست اگر او را «پدر سیاست مدرن» لقب داده باشند.

حرف‌های او در این کتاب به‌غایت ساده اما عمیقاً بُرنده و عریان‌اند. ماکیاولی در کتاب شهریار امر سیاسی را مفهومی بریده از اخلاق و کلیسا و دیگر هنجارهای پذیرفته‌شده‌ی اجتماعی تعریف می‌کند. او معتقد است در جهان سیاست اولویت با کسب قدرت است، نه باقی ماندن در نظام هنجارهای اجتماعی یا پایبندی به اصول اخلاقی‌ای که عموم می‌ستایند. دوره‌ی نوزایی اروپا دوره‌ی پشت‌کردن به اصول و عقاید کلیسایی و آغاز عصر خرد بود. او برای نخستین بار در آن دوره مفهوم قدرت و حکومت را از سیطره‌ی آسمانی پاپ‌ها و کاردینال‌ها به سطح زمین آورد. او باور داشت در راه کسب قدرت، چه به شیوه‌ی سیاست‌ورزی و نبرد و چه موروثی، روش‌هایی هست که چندان با درک عمومی مردم از روش‌های رایج همخوان نیست. در چشم او هر چیزی که از رسیدن به قدرت جلوگیری کند یا پایه‌های قدرت مسلط را بلرزاند باید کنار گذاشته می‌شد؛ از این منظر جمله‌ی «هدف وسیله را توجیه می‌کند» به‌نوعی شناسنامه و جان‌مایه‌ی تمام دستورات اوست. شاید شهرت و اهمیت این رساله‌ی ماندگار تنها با کتاب هنر جنگ^۱ اثر سان زو^۲ قابل مقایسه باشد.

حال دیگر چندان مهم نیست که او واقعاً که بود؛ فیلسوف سیاست‌ورزی بود که می‌خواست به‌قیمت زیرپا گذاشتن تمام اصول و قواعد بنیادین اخلاق، ایتالیای فروکاهیده را به دوران اقتدار خویش بازگرداند، یا نظریه‌پرداز بود که آرای او، مانند هر نابغه‌ی تاریخی دیگری، در گذر زمان به دگرگونی‌های عمیق و تفسیریه‌رأی‌های سوگیرانه دچار شده است. امروزه هر کس هر چه می‌خواهد در او می‌بیند، اما اکنون شهریار او از مرزهای زمان عبور کرده است و باورهایش در گستره‌ای بزرگ‌تر از جهان سیاست تنفس می‌کنند. اندیشه‌های بکر او امروز در

شاخه‌های مختلف علوم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و تجارت بررسی می‌شوند و بسیاری در موارد مختلف از او پیروی می‌کنند؛ حتی کسانی هم سعی می‌کنند در مسابقه‌ی تفرز از او از یکدیگر پیشی بگیرند.

در کتاب هنر جنگ در بازار بورس که پیش‌تر نوشته‌ام، گفتم خواندن رساله‌ی هنر جنگ از سان زو و قابلیت تطبیق آن با بازارهای سرمایه من را به نوشتن آن کتاب متقاعد کرد. راستش این همان اتفاقی بود که بعد از خواندن شهریار برایم افتاد. به نظرم رسید ایده‌های او که روزگاری برای موفقیت مدیچی‌ها در امر حکومت برای ایتالیای آن دوران نوشته شده‌اند، می‌توانند در بازارهای بورس اجرا شوند. شبیه شوخی است، اما چند لحظه ماکیاولی را تصور کردم که در تالار اصلی بورس وال‌استریت ایستاده است و به تابلوهای قیمت که پریشان و بی‌منطق بالاوپایین می‌روند نگاه می‌کند؛ اسم کتاب را هم از همین تصویر خیالی برگزیده‌ام. ساده نیست که آدم بفهمد اگر او الان زنده بود، روی چه سهامی معامله می‌کرد یا چه استراتژی‌ای را برای خرید و فروش برمی‌گزید. به‌راحتی نمی‌شود فهمید اصلاً دوست داشت به این هیاهوی بازار وارد شود یا ترجیح می‌داد در مزرعه‌ی پدری‌اش در فلورانس روزگارِ تبعید را سپری کند، اما وقتی نظرات و نگاه او درباره‌ی جهان را به‌دقت بازنگری کنیم، می‌توانیم به الگوی فکری او پی ببریم؛ الگوی فکری او را خیلی‌ها، پنهان و آشکار، در کسب‌وکار شخصی‌شان به کار بسته‌اند.

اگر موضوعات مناقشه‌برانگیز اخلاقی را که به‌کلی از موضوع بحث معامله‌گری بیرون‌اند کنار بگذاریم، ایده‌های او برای خلق نگرش در بازار بورس فوق‌العاده‌اند. در کتاب بیست‌وشش فصلی و البته کم‌حجم او نکات درخشان بسیاری درباره‌ی آداب لشکرآرایی، دفاع، هجوم، پرهیز از خطرهایی که پایه‌های امپراتوری‌های نوپا را می‌لرزاند، شیوه‌ی مدیریت خزانه و منابع مالی، اتکا به نیروهای خودی، پرهیز از اعتماد چشم‌وگوش بسته به دیگران و گزین‌گویی‌هایی از این دست وجود دارند که می‌توان آن‌ها را از ارتباط تاریخی و اولیه‌شان با امر